



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 10, No. 2, 2021
Research Paper

The Role of Presupposition in Extracting Indirect Concepts from the Verses of the Holy Quran

Mahdi Habibollahi

Assistant Professor, Faculty of Foreign language and Intercultural Studies,
Baqir al-Olum University, Qom, Iran

Abstract

Presupposition is a linguistic tool used in pragmatics or applied semantics to express and deduce indirect concepts from a text or speech. Pragmatics has been widely used in recent decades to interpret and explain linguistic and non-linguistic signs and to explain the ultimate purpose of the sign producer. Since in the interpretation of the Holy Quran, the commentator deals with the "text" and one of his purposes is to explain the ultimate intention of God, this knowledge and its components can be very effective and efficient in Quranic exegesis. In this article, after briefly introducing the knowledge of pragmatics and explaining the presupposition that demonstrates the real intention of the speaker in the form of the third textural layer, the role of this component in interpreting the selected verses is shown. Based on the findings of this study, Presupposition in the interpretation of the Qur'an leads to the discovery of indirect meanings and deeper layers of Qur'anic verses. Although the commentators of the Qur'an have traditionally paid attention to this issue, the use of segmentation, breadth of discussion, and systematization in pragmatics can lead to the discovery of new concepts.

Keywords: Pragmatics, Presupposition, Concept and Context, Implication.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<http://dx.doi.org/10.22108/NRGS.2021.129525.1671>

تبیین مراد جدی در تفسیر، با رویکرد کاربردشناسانه

(مطالعه موردی از پیش‌انگاری)

مهدی حبیب‌اللهی*

استادیار دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران
habibolah@gmail.com

چکیده

از پیش‌انگاری ابزاری زبان‌شناختی است که در دانش کاربردشناسی یا معناشناسی کاربردی برای بیان و استنباط مفاهیم غیرمستقیم از یک متن یا گفتار به کار می‌آید. دانش کاربردشناسی در دهه‌های اخیر به‌منظور تفسیر و توضیح نشانه‌های زبانی و غیرزبانی و تبیین منظور نهایی تولیدکننده نشانه کاربرد وسیعی داشته است. با توجه به اینکه در تفسیر قرآن کریم، مفسر با «متن» سروکار داشته و یکی از اهدافش تبیین مراد جدی خداوند است، این دانش و مؤلفه‌های آن بسیار مؤثر و کارساز است. در این مقاله سعی شده است پس از معرفی اجمالی دانش کاربردشناسی و توضیح مؤلفه از پیش‌انگاری که در قالب لایه سوم بافتی به تبیین مراد جدی متکلم می‌پردازد، نقش این مؤلفه را در تفسیر آیات منتخب نشان دهد. براساس یافته‌های این پژوهش مشخص شد توجه به از پیش‌انگاری در تفسیر قرآن موجب کشف مفاهیم غیرمستقیم و لایه‌های عمیق‌تر آیات قرآن می‌شود. هرچند مفسران قرآن به‌صورت سنتی به این مقوله توجه داشته‌اند، استفاده از تقسیم‌بندی، گستردگی بحث و نظام‌مندی آن در دانش کاربردشناسی به کشف مفاهیم جدید منتهی می‌شود.

واژه‌های کلیدی

کاربردشناسی، از پیش‌انگاری، تفسیر قرآن، زبان‌شناسی

۱- طرح مسئله

ادبی، اصول، فقه و تفسیر همگی در نتیجه این تعامل شکل گرفته‌اند. اگرچه این ویژگی باعث شد عالمان اسلامی در ایجاد و توسعه بسیاری از علوم مرتبط با متن پیشگام باشند، تحولات رخ داده در قرن اخیر و پیشرفت‌های چشمگیر در مباحث زبانی و پیدایش دیدگاه‌های جدید در عرصه تفسیر متن، دانشمندان اسلامی را با فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی روبه‌رو

اسلام همانند سایر ادیان ابراهیمی در معارف و فرهنگ خود وابستگی عمیقی به «متن» دارد؛ زیرا شالوده اصلی آن برپایه قرآن، روایات و تفسیران عالمان اسلامی از آنها بنا شده است. رشد و شکوفایی بسیاری از علوم اسلامی نیز در پرتو همین ویژگی و نیاز به تعامل با متن ممکن شده است. علوم مختلف

ساخته است. بی‌شک یکی از دانش‌های جدید که توانست جایگاه مهمی در میان علوم مختلف اسلامی به‌ویژه تفسیر به دست آورد، دانش‌زبان‌شناسی مدرن است که با وجود قرارداشتن خاستگاه آن در تمدن اسلامی، تطور و توسعه آن به‌ویژه در قرن اخیر مدیون غرب و دانشمندان غربی است.

ازجمله شاخه‌های زبان‌شناسی که می‌تواند در حوزه تفسیر قرآن وارد شود و در تبیین مراد جدی آیات قرآن کمک کند، دانش کاربردشناسی است. کاربردشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که معانی پاره‌گفت‌ها در هنگام کاربرد و براساس شرایط و موقعیت زمانی و مکانی تولید پاره‌گفت را تفسیر و تبیین می‌کند. در سنت اسلامی و در دانش تفسیر، یکی از مهم‌ترین اهداف مفسر را تبیین مراد جدی و مقصود خداوند از آیات قرآن با استفاده از همه ابزارهای زبانی و اصول محاروه عرفی دانسته‌اند. مفسران، فقیهان و دیگر متخصصان علوم مختلف اسلامی، سال‌ها با استفاده از ابزارهای زبانی و روش‌های سنتی تحلیل متن توانسته‌اند از متن قرآن و روایات، مطالب مورد نیاز خود را استخراج و نیازهای جامعه اسلامی را برطرف کنند؛ با این حال، بازخوانی روش‌ها و ابزار تدوین‌شده در دانش کاربردشناسی که وظیفه سنگین بازگویی مقصود گوینده را دارد و با اهداف بسیاری از علوم اسلامی، به‌ویژه تفسیر همخوانی دارد و تطبیق آنها با عناصر موجود در فرهنگ و علوم مختلف اسلامی، ضمن مشخص کردن نقاط قوت و ضعف هر کدام از دو روش، به گشوده‌شدن افق‌های جدید معرفتی در برابر دانشمندان علوم اسلامی منجر می‌شود. ازجمله عناصر بحث‌شده در این دانش ازپیش‌انگاری است که در استخراج مفاهیم جدید و

غیرمستقیم از متن قرآن به کار می‌آید. در این نوشتار، کاربرد آن در تفسیر قرآن بررسی شده است.

۲- پیشینه پژوهش

در موضوع کاربرست دانش کاربردشناسی در تفسیر قرآن کارهای پژوهشی چندانی انجام نشده است. بیشترین آثار نوشته‌شده در موضوع رابطه تفسیر و زبان‌شناسی حول محور معناشناسی پدید آمده که دانشی هم‌عرض و متفاوت از کاربردشناسی است. برخی از این آثار از این قرار است:

۱- مقاله «صورت‌بندی‌های حوزه معنایی "روابط زناشویی" در زبان عربی عصر نزول و تحلیل کاربری آن در قرآن کریم» از محمدحسن صانعی‌پور و محمدحسین شیرزاد، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ۱۳۹۲. نویسنده در این مقاله با استفاده از طبقه‌بندی معناشناسانه واژگان قرآنی و ایجاد حوزه معنایی به نتایجی در موضوع روابط زناشویی رسیده که متفاوت از رویکرد اصلی پژوهش حاضر است.

۲- مقاله «مؤلفه‌های کاربردشناختی انذار در داستان حضرت شعیب، علیه‌السلام» از محمدحسن صانعی‌پور، علیرضا دل‌افکار و مهدی ارجمندفر، در مجله پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال ۱۳۹۳. نویسنده در این مقاله با نگاهی کارگفتی به موضوع انذار در قرآن و به‌صورت خاص داستان حضرت شعیب پرداخته‌اند. کارگفت یکی از موضوعات مطرح در دانش کاربردشناسی و سایر دانش‌های زبانی است که در این پژوهش مبنای کار قرار گرفته است. در نوشتار حاضر تنها به عنصر ازپیش‌انگاری توجه شده و کاملاً متفاوت است.

۳- مقاله «تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن بر پایه

نشانه‌های کلامی است؛ برای مثال، کسی که وارد مغازه ساندویچ‌فروشی می‌شود و می‌گوید «یک سوسیس لطفاً»، بافت موقعیتی این جمله به همراه قرارگرفتن کلمه «سوسیس» در کنار «لطفاً» کمک می‌کند متکلم نیازی به گفتن «لطفاً به من یک ساندویچ سوسیس بدهید» نداشته باشد. بافت دارای لایه‌های گوناگونی است:

۱-۱-۳ لایه اولیه و درون‌زبانی شامل زنجیره‌ای از کلمات تولیدشده در جمله است که با توجه به دو محور هم‌نشینی و جان‌نشینی، یعنی رابطه کلمات با یکدیگر و انتخاب آن واژه‌ها از میان گروهی از کلمات مترادف به درک ما از مراد تولیدکننده متن کمک می‌کند؛

۱-۲-۳ پس از آن، نوبت به لایه دوم بافتی می‌شود که از آن به بافت موقعیت یا برون‌زبانی یاد می‌شود. در این نوع بافت، موقعیت زمانی و مکانی و ... تولید پاره‌گفتار موجب فرآیند تفاهم می‌شود؛

۱-۳-۳ در مرحله سوم، دانش‌های زمینه‌ای مخاطب و پیش‌فرض‌های متکلم است که در نقش بافت، عمل و به فهمیدن مراد متکلم یا نویسنده کمک می‌کند؛ برای مثال، اینکه ساندویچ‌فروشی جایی است که غذا می‌فروشند، سوسیس یک نوع غذاست و ... اطلاعاتی اند که دانستن آنها به فهمیدن مراد متکلم از آن جمله کمک می‌کنند. این نوع اطلاعات را دانش‌های غیرزبانی یا دایره‌المعارفی نیز می‌گویند (Saeed, 2003, p. 192; صفوی، ۱۳۸۲، ص ۶۴؛ صفوی، ۱۳۹۳، صص ۹۷-۹۸).

در این پژوهش سعی می‌شود لایه سوم بافتی مؤلفه از پیش‌انگاری که در دانش کاربردشناسی مطرح می‌شود و در چارچوب این نوع بافت قرار می‌گیرد،

تخطی از اصول همکاری گرایس» از مهدی حبیب‌اللهی، محمدرضا ستوده‌نیا و مهدی مطیع، مجله آموزه‌های قرآنی، سال ۱۳۹۵. نویسندگان در این مقاله، تفاوت‌های ظریف و زیبای تعبیر به ظاهر مشابه قرآن را براساس موضوع «تلویح»، یکی از مؤلفه‌های مطرح در دانش کاربردشناسی، تبیین کرده‌اند که با موضوع این پژوهش متفاوت است.

۳- مقاله «تحلیل گفتمان بشارت در قرآن» از ابراهیم نامداری و زهرا عبادی، در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ۱۳۹۶. در این مقاله نیز نویسندگان موضوع کارگفت و کنش گفتاری را براساس شرایط تولید پاره‌گفت، از موضوعات مهم در کاربردشناسی و تحلیل گفتمان، دست‌مایه تحقیق خود قرار داده‌اند که با موضوع محوری پژوهش حاضر متفاوت است.

۳- بدنه اصلی مقاله

همان‌گونه که اشاره شد کاربردشناسی دانشی است که به مطالعه زبان و معنا هنگام کاربرد می‌پردازد و هدفش شناسایی مراد و مقصود نویسنده یا متکلم است. این دانش، متفاوت از معناشناسی به‌عنوان دانشی است که هدفش تبیین معنای حقیقی و مجازی کلمه در حد معنای قاموسی است و باوجود شباهت‌هایش با این دانش دارای کاربردها و نتایج متفاوتی است. یکی از مهم‌ترین عناصر در این دانش برای رسیدن به مراد تولیدکننده متن، توجه به بافتی است که آن متن در آن تولید شده است. بافت در دانش کاربردشناسی دارای لایه‌ها و تقسیماتی است که هر کدام به نحوی در کشف مراد و مقصود گوینده یا نویسنده موثرند.

۱-۳ لایه‌های بافتی: یکی از نقش‌های مهم بافت کمک‌کردن به انتقال حداکثری مفاهیم بدون استفاده از

تبیین و نقش آن در تفسیر و به‌ویژه استنباط مراد جدی خداوند از آیات قرآن مشخص شود.

۳-۲ پیش‌فرض و پیش‌زمینه: لایه سوم بافتی که به کمک آن می‌توان منظور گوینده یا نویسنده را استنباط کرد، چیزی است با عنوان پیش‌فرض و پیش‌زمینه. اصولاً در هر متن و گفتاری، بسیاری از مطالبی که فهمیده می‌شود، ذکر نشده‌اند و این به سبب دو عامل پیش‌فرض و پیش‌زمینه است؛ به این معنا که گوینده یا نویسنده احساس می‌کند نیازی به گفتن صریح سلسله‌ای از اطلاعات نیست؛ برای مثال، اگر گوینده بگوید: «صبح بچه‌ها را از خواب بیدار کرده و راهی مدرسه‌شان کردم»، این مقدار از اطلاعات برای هدف گوینده کفایت می‌کند و نیازی نیست به نحوه بیدارکردن بچه‌ها، ساعت دقیق آن و تعداد بچه اشاره کند. در اینجا عامل پیش‌فرض موجب نوعی ایجاز در سخن شده است.

گاهی نیز عامل پیش‌زمینه که در اختیار شنونده یا خواننده است، چنین نقشی دارد. منظور ما از پیش‌زمینه، اطلاعات دایره‌المعارفی و عمومی است که خواننده یا شنونده در اختیار دارد و گوینده یا نویسنده با تکیه بر آنها از بیان بسیاری از اطلاعات بی‌نیاز می‌شود؛ برای مثال، در جمله «رئیس‌جمهور در مقر سازمان ملل با دبیرکل این سازمان ملاقات کرد» گوینده نیازی به بیان «در شهر نیویورک» ندارد؛ چون بنا بر این گذاشته که شنونده براساس اطلاعات دایره‌المعارفی این نکته را می‌داند. در کاربردشناسی، آنچه مربوط به پیش‌فرض‌های گوینده یا کلام است، در قالب ازپیش‌انگاری و استلزام مطرح می‌شود. آنچه با پیش‌زمینه مرتبط است، گاهی با عنوان استنتاج و گاهی با عنوان اطلاعات دایره‌المعارفی بیان شده است

(صفوی، ۱۳۸۲، ص ۷۰-۷۳).

۴- ازپیش‌انگاری^۱

ازجمله عناصری که موجب استنباط مقصود نهایی گوینده یا نویسنده می‌شود و سرنخ‌هایی را در اختیار شنونده یا خواننده قرار می‌دهد تا نیت واقعی از تولید یک پاره‌گفتار^۲ را استخراج کند، ازپیش‌انگاری یا پیش‌انگاشت است. درواقع، پیش‌انگاری یکی از انواع روابط معنایی در سطح جملات زبان است؛ به این معنا که برحسب اطلاعات موجود درون یک جمله، اطلاعات دیگری به دست می‌آیند. در چنین شرایطی، یک جمله، پیش‌زمینه اطلاعاتی است که در جمله‌ای دیگر آمده است (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶)؛ البته باید توجه داشت این گوینده است که پیش‌فرضی را برای پاره‌گفتش در نظر می‌گیرد و لازمه منطقی آن نیست (یول، ۱۳۹۱، ص ۴۰).

بنابراین، اطلاعاتی که گوینده فرض می‌گیرد شنونده به آنها علم دارد و به زبان نیامده‌اند، ولی در ارتباط، انتقال داده شده‌اند، پیش‌انگاری محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، گوینده برخی از اطلاعات را به زبان نمی‌آورد و اظهار نمی‌کند؛ ولی آنها را به شنونده انتقال می‌دهد. با توجه به اینکه این اطلاعات اظهار نشده‌اند، فقط بخشی از اموری به حساب می‌آیند که انتقال داده شده‌اند و در مقابل اطلاعاتی قرار می‌گیرند که از آنچه گفته شده است، نتیجه می‌شوند. در کاربردشناسی از دو اصطلاح برای نشان دادن تمایز این دو دسته از اطلاعات، یعنی پیش‌انگاری و استلزام استفاده می‌کنند. پیش‌انگاشت چیزی است که گوینده پیش از بیان یک اظهار آن را فرض می‌گیرد؛ به همین سبب است که می‌گوییم گوینده‌ها و نه جملات،

پیش‌فرض دارند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۶۴).

به لحاظ لغوی، پیش‌فرض گرفتن چیزی به معنای فرض قرار دادن آن چیز و اثبات موضوع دیگری بر آن اساس است. محدودترین کاربرد این واژه در کاربردشناسی نیز همین مفهوم است. در مثال‌های زیر، جمله «الف» مفهوم جمله «ب» را به‌عنوان پیش‌فرض در بر دارد:

الف) او سیگارکشیدن را ترک کرده است. ← ب) او قبلاً سیگار می‌کشید.

الف) شوهر مریم خوش‌برخورد است. ← ب) مریم شوهر دارد.

الف) من از ترک شهر تهران پشیمان نیستم. ← ب) من شهر تهران را ترک کرده‌ام.

الف) من از ترک شهر تهران پشیمان هستم. ← ب) من تهران را ترک کرده‌ام.

الف) نخست‌وزیر مالزی در دوبلین به سر می‌برد. ← ب) مالزی نخست‌وزیر دارد.

شایان ذکر است یک پاره‌گفت دارای پیش‌انگاری‌های متعددی است؛ برای مثال، در جمله «برادر مریم سه اتومبیل بنز خرید»، معمولاً گوینده، این پیش‌انگاری‌ها را دارد: «شخصی به نام مریم وجود دارد»، «مریم برادر دارد»، «مریم یک برادر دارد»، «برادر مریم پولدار است». همه این پیش‌فرض‌ها مربوط به گوینده است و نه لازمه منطقی نسبت‌دادن فعل به فاعل در جمله.

۴-۱ انواع ازپیش‌انگاری و نقش آن در تفسیر قرآن

اگرچه گفته شد ازپیش‌انگاری عنصری است که مستقیماً لازمه منطقی گزاره‌های گفته‌شده نیست، به هر

حال این مفهوم نیز با کاربرد شمار زیادی از کلمات، عبارات و ساختارها در پیوند است. این صورت‌های زبانی را به‌منزله «شاخص‌های ازپیش‌انگاری»^۳ می‌شناسند. بر اساس همین شاخص‌ها، ازپیش‌انگاری‌های متفاوتی تشخیص داده می‌شوند. در ادامه، انواع ازپیش‌انگاری توضیح داده، مثال‌هایی از کتاب‌های زبان‌شناسی برای آن، ذکر و در آخر یک مثال قرآنی برای نشان‌دادن کاربرد این مؤلفه در تفسیر قرآن و تبیین مراد جدی بیان شده است:

۱-۴ ازپیش‌انگاری وجودی: پیش‌انگاشتی

است که با ساختار دستوری ملکی همراه است و پیش‌انگاشت وجودداشتن را به همراه دارد. به عبارت دیگر، هنگامی که در هر نوع ساختار ملکی نسبت ملکیت چیزی به کسی داده می‌شود، لازمه‌اش این است که گوینده فرض را بر وجود چنین ملکیتی در خارج گذاشته است؛ برای مثال، در جمله «ماشین من خراب است» مالک ماشین بودن من فرض اصلی گوینده است. علاوه بر این، ذکر هر نوع عبارت اسمی معرفه، به معنای پیش‌فرض گرفتن وجود آن اسم است؛ برای مثال، «علی ازدواج کرده است» وجود کسی به نام علی را به‌عنوان پیش‌فرض در بر دارد یا «پادشاه سوئد بیمار است» وجود پادشاه سوئد را در بر دارد؛ بنابراین، جمله «خانه علی خراب شد»، دارای دست‌کم دو ازپیش‌انگاری وجودی است: اینکه کسی به نام علی وجود دارد و اینکه او دارای خانه‌ای بوده است.

برخی از مفاهیم غیرصریح قرآن با استفاده از این مؤلفه زبان‌شناختی استخراج شده‌اند.

نمونه‌های قرآنی:

۱- «ذَالِكِ الْكِتَابِ لَأَرْبَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) «این

است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوای پیشگان است» واژه «الکتاب» به‌عنوان موضوع «لَا رَيْبَ» می‌تواند به این معنا باشد که اصل وجود کتاب و نوشته‌شدن آن امر مفروضی بوده است؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت در زمان پیامبر (ص) و دست‌کم در هنگام نزول این آیه که مربوط به اوایل حضور پیامبر (ص) در مدینه است، قرآن به‌صورت مکتوب وجود داشته است (هاشمی رفسنجانی و گروه نویسندگان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۵).

۲- «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ...» (جاثیه: ۲۳)، «پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانید...» مقدم‌شدن «الهِ» بر «هَوَاهُ» دلالت بر این مطلب دارد که چنین شخصی می‌داند اله و خدایی دارد که باید او را بپرستد که خداوند یکتاست؛ ولی به جای خدای متعال، هوای خود را می‌پرستد و در جای خدا قرار می‌دهد و اطاعتش می‌کند؛ بنابراین، در آیه بالا، پذیرش وجود خداوند پیش‌فرض گرفته شده است. پس چنین کسی آگاهانه به خداوند متعال کافر است و به همین سبب، دنباله آیه بحث‌شده فرمود: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»، «خدا او را در عین داشتن علم گمراه کرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۷۲).

۳- «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۸۶). «چگونه خداوند، قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند این رسول، برحق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند».

در این آیه صحبت از کافرشدن افراد پس از ایمان است. با توجه به اینکه در این آیه از لفظ ایمان استفاده شده است، این از پیش‌انگاری وجود دارد که افراد مدنظر کسانی بوده‌اند که به‌حقیقت دارای ایمان قلبی بوده‌اند و نه صرفاً اسلام ظاهری. برای اثبات این استنباط از شأن‌نزول آیه استفاده می‌شود که در کاربردشناسی جزء بافت برون‌زبانی است. درباره آیه، دو

شأن نزول مختلف ذکر شده است؛ برخی گفته‌اند آیه یا در حق عده‌ای از مسلمانان نازل شد که مسلمان بودند؛ ولی فریب‌خوردند، مرتد شدند و به مکه فرار کردند. هنگامی که برخی از آنان دچار پشیمانی شدند و اظهار ندامت کردند، این آیه نازل شد که طی آن به مرتدان وعده عذاب الهی داده می‌شود و توبه‌کنندگان استثناء می‌شوند؛ برخی نیز گفته‌اند با توجه به سیاق آیات قبلی که بحث درباره اهل کتاب و یهودیان است، این آیه نیز درباره همان یهودیان نازل شده و منظور از کفر بعد از ایمان این است که آنان قبل از بعثت پیامبر (ص) به ظهور آن حضرت ایمان داشتند و حتی منتظر ایشان بودند؛ ولی بعد از معوث‌شدن پیامبر (ص) نسبت به ایشان، کافر و مشول عذاب الهی شدند. بنابر هر کدام از این دو شأن‌نزول، دلیل آوردن عبارت «ایمنهم» مشخص می‌شود؛ زیرا اگر منظور افراد مرتد باشد، این عده اسلام آوردن اولیه‌شان از روی نفاق و تظاهر نبود و حقیقتاً به حقانیت اسلام و پیامبر (ص) قلباً معتقد بودند؛ ولی بعد دچار تردید و مرتد شدند و اگر منظور یهودیان باشد، باز هم آنها قبل از بعثت پیامبر (ص) به ایشان ایمان قلبی داشتند و هرگز در این باور تردیدی نداشتند؛ به همین سبب درباره حالت قبلی آنها از واژه ایمان استفاده شده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۸۹؛ سامرائی، ۱۴۲۷، ص ۱۸۱).

آیات دیگر موجود در سیاق آیه نیز همین برداشت را تأیید می‌کند: برای مثال، آیه «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (آل عمران: ۸۹) قرینه‌ای بر صحت شأن نزول اول است. همچنین، عبارت «شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ» دلالت بر این نکته دارد که ایمان اولی‌ان آنان از روی نفاق و ظاهرسازی نبوده است.

در تأیید این مطلب به آیه مشابهی در سوره توبه اشاره می‌شود که در آنجا برخلاف این آیه تعبیر «كفروا بعد اسلامهم...» به کار رفته است: «يَخْلِقُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُؤا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...» (توبه: ۷۴). «به خدا سوگند می‌خورند که [سخن ناروا] نگفته‌اند؛ در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام‌آوردنشانشان کفر ورزیده‌اند».

درباره این آیه که می‌فرماید آن عده بعد از اسلام آوردن، کلمه‌ای کفرآمیز بر زبان جاری کردند، بیشتر مفسران نزول آن را

شایستگی را پیدا کرد که برای دیدن آیات خاص خداوند به مسجدالاقصی برود (هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۹؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۲۹۲).

همچنین، استفاده از واژه عبد نشان‌دهنده این حقیقت است که سفر پیامبر(ص) در بیداری بوده و سیر آن حضرت جسمانی بوده است نه روحانی. درحقیقت به‌کارگیری لفظ عبد در آیه این پیش‌فرض را دارد که پیامبر با همان جسم فیزیکی خود که شایسته عبدبودن است، این سفر را انجام داده است (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۱۲، ص ۹).

۲-۱-۴ از پیش‌انگاری واژگانی^۵: پیش‌انگاشتی

است که از معنای بیان‌شده یک لفظ به دست می‌آید. فعل‌های مانند: «ترک کردن»، «شروع کردن»، «دوباره» یا «توانست».

او سیگارکشیدن را ترک کرد ← او سیگار می‌کشید.

آنها شروع به گله کردند ← قبلاً گله نمی‌کردند.

شما دوباره دیر آمدید ← قبلاً نیز دیر آمده‌اید.

او نتوانست نمره عالی بگیرد ← او تلاش کرد.

تفاوت پیش‌انگاشت واژگانی با از پیش‌انگاری واقعیت‌پذیر در واژگانی، لفظ و عبارت خاصی دلالت بر مفهوم ناگفته دیگری دارد؛ در حالی که در واقعیت‌پذیر، عین از پیش‌انگاری بیان می‌شود؛ ولی گوینده درصدد ارائه توضیحی درباره آن است و قصد بیان همان مفهوم را ندارد و در این راستا، مطلبی را پیش‌فرض در نظر گرفته است.

نمونه‌های قرآنی:

۱- «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳)؛ عبارت «مما رزقناهم ینفقون» به نکته‌ای اشاره دارد که می‌تواند به‌عنوان از پیش‌انگاری واژگانی مطرح باشد؛ آن اینکه در این

در شأن‌عده‌ای از منافقان می‌دانند که در جریان حرکت پیامبر(ص) برای جنگ تبوک کلامی کفرآمیز به زبان آوردند یا نیت شومی در سر گذراندند و هنگامی که خبر آن به پیامبر(ص) رسید، آنان را خواستند؛ ولی در کمال وقاحت قسم یاد کردند چنین سخنی بر زبان نرانده یا چنین تصمیمی نداشته‌اند و در این حالت بود که این آیه نازل شد؛ بنابراین، چونکه با استفاده از شأن نزول آیه مشخص می‌شود ضمیر «کفروا» به منافقان رجوع می‌کند و مشخص است منافقان هیچ‌گاه به پیامبر(ص) و اسلام، ایمان حقیقی نداشتند و فقط در ظاهر به مسلمانان ملحق شده بودند، در این آیه از تعبیر «اسلامهم» استفاده شده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۴۰؛ سامرائی، ۱۴۲۷، ص ۱۸۱).

۴- «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» (اسراء: ۱) «منزه است آن خدای که بنده‌اش محمد را در یک شب از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی (بیت‌المقدس) که پیرامون آن را برکت دادیم، سیر داد».

در این آیه که به واقعه مهم معراج پیامبر(ص) و قبل از آن به سیر شبانه ایشان از مسجدالحرام به مسجدالاقصی اشاره دارد، برای بیان نام پیامبر اسلام(ص) از واژه «عبد» استفاده کرده است. با توجه به مطالبی که در تعریف از پیش‌انگاری و شرایط آن گفته شد، به کار بردن این واژه خاص و سپس اضافه‌ملکی آن به ضمیر موجب استنباط مفاهیمی غیرمستقیمی می‌شود که در چارچوب از پیش‌انگاری قرار می‌گیرد.

استفاده از کلمه «عبد» به جای دیگر صفات پیامبر(ص) بر این امر دلالت می‌کند که نایل شدن ایشان به این جایگاه مهم به سبب مقام عبودیت و بندگی ایشان بوده است؛ زیرا والاترین جایگاه برای یک انسان رسیدن به مقام عبودیت است؛ همان‌گونه که در آیات دیگر به مقام والای عبودیت اشاره شده است: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ. لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يُعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۶-۲۷) که نشان‌دهنده دستیابی به مقام عبودیت و کرامت در پرتو تسلیم محض در برابر خداوند است. همچنین، دارندگان نفس مطمئنه که به مقام رضای الهی رسیده‌اند، داخل در زمره عبادالله هستند: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي...» (فجر: ۲۸-۲۹)، توصیف پیامبر(ص) به «بعبد» از میان سایر اوصاف، یک نوع از پیش‌انگاری وجودی است؛ برای القای این مطلب که چون پیامبر(ص) عبد خاص خدا بود، این

آیه، یکی از صفات پرهیزکاران، انفاق کردن آنچه خداوند به آنها روزی کرده، بیان شده است. استفاده از عبارت «از همان که ما روزی کرده‌ایم» به جای «از آنچه که دارید» می‌تواند دلالت بر این نکته کند که انفاقی پذیرفتنی است که از طرف خداوند روزی شخص شده است؛ یعنی از طریق حلال کسب شده باشد؛ پس انفاق مال حرام اصلاً انفاق به حساب نمی‌آید (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰). با توجه به اینکه این مطلب از واژه «ینفقون» به دست می‌آید و اگر به جای آن کلمه دیگری استفاده می‌شد، چنین برداشتی نمی‌شد.

۲- در دو آیه مشابه زیر، تفاوت در تعبیر باعث استنباط یک مفهوم اضافه می‌شود که براساس تعریف، در زیر عنوان از پیش‌انگاری واژگانی مطرح می‌شود:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱). «و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم.»

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» (اسراء: ۳۱). «از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید، ما بیم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.»

هر دو آیه در نکوهش سنت سخیف دوره جاهلی است که در آن خانواده‌ها به واسطه فقر و نداری اقدام به کشتن فرزندان خود می‌کردند. در این دو آیه، ضمن نهي از این عمل جنایت‌آمیز بر این نکته تأکید می‌شود که روزی‌دهنده شما و فرزندان شما خداوند بزرگ و بی‌نیاز است. با وجود شباهت زیاد این دو آیه تفاوت‌هایی نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه در سوره انعام عبارت «من املاق» و در سوره اسراء «خشیه املاق» گفته شده است. در پیش‌انگاشت واژگانی وجود کلمه‌ای خاص در جمله باعث استنباط معنایی

ضمنی و مفروض می‌شود؛ برای مثال، در جمله «او نتوانست نمره عالی بگیرد» متفاوت از جمله «او نمره عالی نگرفت» است و این به سبب استفاده از واژه «نتوانست» است. جمله اول این معنای ضمنی را در بر دارد که او با وجود تلاش زیاد موفق به این کار نشد؛ در حالی که در جمله دوم این معنای اضافی وجود ندارد. در دو آیه یادشده نیز چنین است. در جمله «من املاق» این پیش فرض وجود دارد که چون فقر وجود داشته است، عده‌ای دست به کشتن فرزندان می‌زده‌اند؛ بنابراین، اصل وجود فقر امری مسلم انگاشته شده است؛ در حالی که در جمله «من خشیه املاق» وجود کلمه خشیه این پیش فرض را به ذهن می‌رساند که فقط ترس از فقر وجود دارد و نه خود فقر و به این معناست که آن افراد دارای فقر بالفعل نیستند.

از جمله مؤیدات اینکه خطاب در آیه ۱۵۱ انعام به مشرکان فقیر است، عبارت «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» است. دلیل بر اینکه مخاطب این آیه فقرا هستند، این است که می‌فرماید «ما شما و فرزندانان را روزی می‌دهیم»، مقدم شدن ضمیر «شما» در این آیه نشان می‌دهد آنها در روزی خودشان هم در مانده‌اند چه رسد به روزی فرزندانشان (اسکافی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۶۲)؛ در حالی که در آیه ۳۱ اسراء، عبارت «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» و مقدم شدن ضمیر «هم» بر ضمیر «ایاکم» تأییدکننده این نکته است که خطاب در این آیه به افراد غنی جامعه است؛ زیرا آنها دست‌کم دغدغه سیرکردن شکم خودشان را ندارند و از این‌رو در مرحله دوم ذکر شده است؛ دغدغه آنها روزی‌رساندن به فرزندان است و این نشان‌دهنده توانمندبودن آنهاست (اسکافی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۶۲).

۳-۱-۴ از پیش‌انگاری ساختاری^۱: ساختار

دستوری جمله، نوعی پیش‌فرض را می‌رساند؛ برای مثال، در پرسش از زمان و مکان وقوع عملی، پیش‌فرض گوینده این است که عمل به‌وقوع پیوسته است. همچنین، در جملاتی که ساختار جمله نشان‌دهنده تأکید گوینده بر بخش خاصی از جمله است؛ برای مثال، در جمله «این حسن بود که به من کمک کرد»، عبارت «این حسن بود» به این معناست که درباره اینکه کسی به گوینده کمک کرده است، بحثی نیست؛ ولی بحث درباره این است که چه کسی به او کمک کرده است؛ ولی در جمله «کاری که حسن کرد کمک کردن بود»، تأکید بر «کمک کردن» است و از این رو، از پیش‌انگاری آن این است که حسن کاری کرده است (Saeed, 2003, p. 107). از دیگر نمونه‌های از پیش‌انگار ساختاری، جملات قیدی است؛ برای مثال، در جمله «هنگامی که در تهران بودم، این اتومبیل را خریدم»، این پیش‌انگار را در بر دارد که «من زمانی در تهران زندگی می‌کردم» (Karttunen, 1974). همچنین، ساختارهای تفضیلی نیز موجب استنباط از پیش‌انگاری می‌شوند؛ برای مثال، جمله «علی زبان‌شناس حاذق‌تری از محمد است»، این از پیش‌انگاری را در پی دارد که محمد نیز زبان‌شناس است (Levinson, 1983, p. 12). در این نوع از پیش‌انگاری، متکلم فرض را بر این می‌گذارد که شنونده اصل موضوع را پذیرفته است.

او چه موقع رفت؟ ← او رفت.

دو چرخه‌ات را از کجا خریدی؟ ← تو دو چرخه را خریدی.

نمونه‌های قرآنی:

۱- در دو آیه مشابه زیر، ساختار تأکیدی ناشی از وزن

صرفی یک کلمه باعث استنباط معنای اضافه در یکی از آیات می‌شود که از قبیل از پیش‌انگاری ساختاری دانسته می‌شود. توجه به همین نکته موجب درک تفاوت معنایی دو آیه و یافتن حکمت تفاوت تعبیر در این دو آیه مشابه می‌شود:

«فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام: ۷۸).
«پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: این پروردگار من است. این بزرگ‌تر است و هنگامی که افول کرد، گفت: ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید، بیزارم».

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ» (زخرف: ۲۶). «چون ابراهیم به [نا]پدری خود و قومش گفت: من واقعاً از آنچه می‌پرستید، بیزارم» (فولادوند). در ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای قید «سخت» به همین منظور آمده است: «(یاد آر) وقتی که ابراهیم با پدر (یعنی عموی خود) و قومش گفت: من از معبودان شما سخت بیزارم».

این دو آیه هر دو در مقام احتجاج و استدلال حضرت ابراهیم (ع) علیه شرک و در اثبات توحید وارد شده‌اند. در آیه اول با عبارت «انی بری‌ء» و در آیه دوم با عبارت «اننی براء» بیان شده است. «بری‌ء» بر وزن فعلیل صفت مشابه است؛ در حالی که «براء» بنابر نظر برخی از اهل لغت و مفسران، مصدر است؛ مانند خلاء و ظمء (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۶۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۶۷). سؤال این است که چرا در آیه اول از صفت مشابه و در آیه دوم از مصدر استفاده شده است.

در علم نحو بیان شده تفاوت دو تعبیر «زید عدل» و «زید عادل» که در اولی مصدر به اسم نسبت داده شده و در دومی صفت، در این است که در نسبت دادن مصدر به اسم شدت و تأکید وجود دارد؛ زیرا مصدر فقط بر حدث دلالت می‌کند و هنگامی که چنین مفهومی به شخصی نسبت داده می‌شود، به لحاظ

بلاغی به این معناست که آن شخص به دلیل کثرت ممارست و همراهی با آن صفت، عین آن و نماد آن مفهوم شده است؛ در حالی که با نسبت دادن صفت به اسم با توجه به اینکه صفت متضمن حدث و ذات است، به معنای ثبوت حدث برای آن اسم بوده و در نتیجه، از تأکید کمتری برخوردار است (بامیانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۵).

همچنین، گفته شد که در ازپیش‌انگاری ساختاری، ساختار جمله به گونه‌ای است که امری مفروض و مسلم در نظر گرفته و مفهوم جدیدی منتقل می‌شود. در عبارت «إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ» کلمه «براء» دلالت بر تأکید مبالغه می‌کند؛ به سبب اینکه حضرت ابراهیم(ع) در مقامی است که به یقین رسیده و برائت او از بت‌ها سال‌ها قبل برای او محرز شده و الان در مقام تأکید مجدد آن است؛ بنابراین، ساختار جمله، این ازپیش‌انگاری را دارد که گوینده این جمله در زمانی آن را به زبان رانده که اصل برائت جویی از مشرکان برایش مسلم و هدفش تأکید آن است (سامرائی، ۱۴۲۷، ص ۳۸).

ولی در سوره انعام، این آیات بنابر نقل برخی از مفسران، انعکاس‌دهنده دوران کودکی حضرت ابراهیم(ع) است؛ زمانی که ایشان با عمل پرستیدن بت‌ها و ستارگان برخورد کرد و در مقام حیرت و بحث از حقیقت بود و بنابراین، برای رسیدن به یقین درباره خداوند برای خویش تمام احتمالات را بررسی کرد و در نهایت به پوچ بودن آنها پی برد و با جمله «انی بریء مما تشرکون» برائت خود را از این معبودها اعلام کرد؛ حتی اگر اعتقاد قلبی حضرت ابراهیم(ع) در این زمان توحید دانسته شود، ایشان در مقام احتجاج علیه بت‌پرستان، خود را در مقام یک

بت‌پرست قرار می‌دهد و با زبان خصم با او صحبت می‌کند تا استدلال در دل و ذهن آنان بهتر اثر گذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، صص ۱۷۵-۱۶). این درحالی است که در سوره زخرف، بحث بر سر بهانه همیشگی بت‌پرستان و کافران در تبعیت کردن از پدران و اجدادشان در بت‌پرستی و شرک‌ورزی نسبت به خداوند است. پس از تهدید آنان به دچار شدن به عاقبتی که گویندگان چنین بهانه‌ای در اقوام پیشین داشتند، آیه مدنظر را ذکر می‌فرماید و به نوعی پاسخ ابراهیم(ع) را به قومش، با چنین رویه‌ای، بیان می‌کند. در واقع، در اینجا ذکر داستان حضرت ابراهیم(ع) همانند یک جمله معترضه در میان احتجاج علیه کفار است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۶۲۷).

از این رو، استفاده از ساختار تأکیدی «انسی براء» و مقایسه آن با تعبیر «انی بریء» موجب استنباط این معنای اضافی می‌شود که اصل برائت جویی ابراهیم(ع)، قطعی و پیش از این ثابت بوده است؛ بنابراین، این سخن مربوط به دوران بزرگسالی آن حضرت و متفاوت از برائت اولیه او در کودکی است.

از جمله مؤیدات این برداشت، عبارت «هذا ربی» در سوره انعام است که در آن نکته‌ای وجود دارد؛ آن اینکه چرا «هذا» که به «شمس» مؤنث اشاره دارد، مذکر آمده است. برخی از مفسران، آن را از باب مطابقت با خبر «ربی» دانسته‌اند؛ ولی مرحوم علامه طباطبایی، دلیل انحراف از این قاعده نحوی را در اشعار به این نکته می‌دانند که در آن موقعیت حضرت ابراهیم(ع) خود را در مقام یک انسان بی‌خبر و بی‌توجه به همه نشانه‌های الهی قرار می‌دهد تا کاملاً خود را شبیه خصم کند؛ زیرا اگر شخص به موقعیت و زوال‌پذیری خورشید دقت کرده باشد، دیگر صبر

نمی‌کند تا افول آن را ببیند و سپس حکم به برائت از آن کند؛ بنابراین، مثل کسی که خورشید را نمی‌شناسد، در اشاره به آن «هذا» به کار می‌برد؛ زیرا مذكر آوردن اسامی و ضمائر در مقام ابهام مناسب‌تر از مؤنث است؛ مثل کسی که شبی را از دور می‌بیند و نمی‌داند مذكر یا مؤنث است، در مقام سؤال می‌گوید: «من هذا» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۷۹).

۲- در آیه ۳۰ سوره بقره آمده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...»؛ هنگام تصمیم خداوند برای خلق آدم، ملائکه از خداوند سؤال می‌کنند، آیا روی زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد؟ پیش از این گفته شد از جمله مصادیق از پیش‌انگاری ساختاری، هنگامی است که سؤالی درباره چگونگی، زمان یا چرایی عملی پرسیده شود، در این حالت، اصل تحقق عمل، مفروض در نظر گرفته می‌شود و از پیش‌انگاری ساختاری است.

در اینجا سؤال ملائکه ناظر به چرایی خلق آدم، این از پیش‌انگاری را به دنبال دارد که آنان از اینکه انسان یا هر کس دیگری روی زمین قرار گیرد، دست به فساد می‌زند و خون‌ریزی می‌کند، خبر داشته‌اند و این دلیل بر این است که قبل از خلق آدم روی زمین، انسان‌های دیگری زندگی کرده و دست به فساد زده بودند یا اینکه قبل از آدم، جنیان روی زمین زندگی می‌کرده و سابقه ظلم و فساد داشته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷).

۴-۱-۴ از پیش‌انگاری واقعیت‌پذیر و واقعیت‌ناپذیر^۷: از پیش‌انگاری واقعیت‌پذیر حاصل افعالی چون «دانستن»، «فهمیدن»، «متوجه شدن»، «آگاه‌بودن» و ... است. متکلم، واقعیتی را پیش‌فرض در نظر می‌گیرد و درباره آن اطلاعات دیگری نظیر، فهمیدن، متوجه‌بودن می‌دهد.

نفهمید که او بیمار است ← او بیمار است.
آگاه نبودم که او متأهل است ← او متأهل بود.
متوجه شدم که او زود رفت ← او زود رفت.
خوشحالم که تمام شد ← تمام شد.
از پیش‌انگاری واقعیت‌ناپذیر از پیش‌انگاری است که با توجه به برخی از فعل‌ها، نادرست‌بودنشان مفروض است. همین‌طور ساختارهای جملات شرطی غیرواقعی یا آرزوهای غیرواقعی متکلم جزء این نوع قرار می‌گیرند:

خواب دیدم که ثروتمند بوم ← ثروتمند نبودم.
خیال می‌کردیم که در هاوایی هستیم ← در هاوایی نبودیم.

او وانمود می‌کند مریض است ← او مریض نیست.
اگر دوستم بودی، به من کمک کرده بودی ← شما دوست من نیستی (یول، ۱۳۹۱، صص ۴۲-۵۳؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، صص ۲۶۴-۳۶۸).

در قرآن کریم نیز برخی از آیات با داشتن الفاظی از ماده «علم» در برگزیده از پیش‌انگاری واقعیت‌پذیرند.

نمونه‌های قرآنی:

۱- «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶) و «بر شما جنگ [در راه خدا] نوشته شده است؛ در حالی که برای شما خوشایند نیست و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید با اینکه آن برای شما خیر است و بسا چیزی را دوست می‌دارید با اینکه آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

در این آیه خداوند به واجب‌شدن جهاد در راه خدا

در زمان مناسب آن اشاره می‌کند و اینکه چه‌بسا برخی از واجبات الهی برای انسان‌ها ناخوشایند است، ولی در نزد خداوند حکیم منشأ خیر و خوبی بوده و از این رو، واجب شده است. عبارت «والله يعلم و انتم لا تعلمون» که به معلوم‌بودن این احکام نزد خداوند و مجهول‌بودن جنبه‌های مثبت آنها برای انسان‌ها اشاره دارد، حامل این ازپیش‌انگاری است که احکام شرع، تابع مصالح و مفسد ذاتی و درونی افعال است؛ بنابراین، اگر خداوند به فعلی، امر و آن را واجب می‌کند، به سبب این است که علم او به خوبی و خیر آن فعل تعلق گرفته است؛ از این رو، از همین آیه و از پیش‌فرض نهفته و استنباط‌شده از فعل «علم»، می‌توان به حسن و قبح ذاتی رسید (هاشمی و رفسنجانی و دیگران، ج ۲، ص ۶۷)

۲- «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۲)؛ عبارت «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» حال است برای فاعل در «تجعلوا» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۴)؛ به این معناست که «در حالی که می‌دانید برای خدا شریک قرار ندهید»؛ بنابراین، آیه به صورت ضمنی به این نکته اشاره دارد که شما می‌دانید برای خداوند شریکی وجود ندارد. از همین نکته استفاده می‌شود که اصل وجود علم فطری به خداوند در همه انسان‌ها امری مسلم و قطعی است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۴۳؛ هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۴).

۳- «أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۰۷) و «مگر ندانستی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و شما جز خدا سرور و یاورى ندارید». در این آیه خطاب فعل «الم تعلم» به پیامبر(ص) اسلام است؛ ولی از آن اراده عموم شده است (ابوحیان،

۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۵۳)؛ چون درحقیقت، آیه در مقام پاسخ‌گویی به یهودیان و مسلمانانی است که به نسخ آیات الهی اشکال می‌گرفتند. نکته ظریف این است که باوجود متوجه‌بودن خطاب به عموم افراد و اینکه در عبارت‌های بعدی التفات به جمع شده است «وَمَا لَكُمْ...» و «أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا...»، در هنگام بیان صفت مالکیت مطلق الهی، خطاب را متوجه پیامبر(ص) کرده است؛ بنابراین، با توجه به اینکه آیه در ظاهر به پیامبر اسلام(ص) خطاب شده، با اینکه امکان جمع آوردن آن نیز بوده است، این ازپیش‌انگاری استنباط می‌شود که فقط پیامبر(ص) شایسته درک و فهم سلطنت مطلق خداوند است.

۴- در برخی از آیات قرآن کریم، شرط‌های غیرواقعی وجود دارد که از آنها ازپیش‌انگاری استنباط می‌شود؛ از جمله این موارد، آیاتی است که در آن «لو» شرطیه به کار رفته است که ظهور در شرط غیرواقعی دارد. لازمه این نوع شرط در قرآن تحقق نیافتن آن و مسلم فرض کردن نفی آن به‌عنوان یک پیش‌فرض است و از این نظر، چنین شرطی ظهور در نفی خواهد داشت؛ برای مثال، آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۲). در این آیه شرط «لو كان فيهما الهه» به این معناست که خدایان متعدد غیر از خداوند یکتا وجود ندارد. این نفی خدایان موجب استنباط یک ازپیش‌انگاری می‌شود و آن اینکه دعوی میان بت‌پرستان و موحدین در یگانگی معبود و تعدد آن نیست، بلکه اختلاف در اله به معنای رب و معبود است؛ به این معنا که بت‌پرست‌ها معتقدند تدبیر این عالم از ناحیه آفریدگار عالم به موجوداتی دیگر دارای مقام و رتبه واگذار شده است؛ به همین سبب شایسته

پرستش شده‌اند و در دنیا و قیامت شفیع ما خواهند بود؛ موضوعی که آیات دیگر قرآن هم تأیید می‌کنند؛ مانند «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (زخرف: ۹) و آیه «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (زخرف: ۸۷) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۷۴).

۵- تطبیق از پیش‌انگاری با عناصر موجود در علوم اسلامی

در کاربردشناسی به‌عنوان یک رشته نسبتاً جدید از زبان‌شناسی مدرن، دغدغه اصلی، واکاوی مراد و مقصود نهایی گوینده یا نویسنده با استفاده از مجموعه قرائن زبانی و غیرزبانی است. در این راستا، زبان‌شناسان برای ترسیم و استنباط مراد گوینده از پاره‌گفت‌ها، به تکنیک‌ها و عناصری متمسک شده‌اند که در این نوشتار به دو مورد از آنها در قالب بافت پیش‌فرض اشاره شد. نگاه اجمالی به این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد در بیشتر آنها شنونده یا خواننده مجبور است برای فهمیدن مقصود گوینده دست به یک تلاش فکری بزند، عناصر بافتی را کنار هم گذارد و در نهایت، مراد گوینده را استنباط کند. نیاز مخاطب به استنباط و تلاش فکری به این معناست که مراد گوینده از قبیل معنای مطابقی و منطوق صریح نیست؛ بلکه باید آن را در مدلول‌های التزامی و غیرصریح طبقه‌بندی کرد. در اینجا تلاش شد به مقایسه و تطبیق از پیش‌انگاری و پدیده‌های متناظر با آنها در بحث دلالت و دیگر موضوعات - آنگونه که در سنت اسلامی مطرح است - پرداخته شود.

۱-۵ از پیش‌انگاری و مفهوم

در تعریف از پیش‌انگاری گفته شد عبارت است از

اطلاعاتی که گوینده فرض می‌گیرد شنونده به آنها علم دارد و به زبان نیامده‌اند؛ ولی در ارتباط انتقال داده شده‌اند. به عبارت دیگر، مفهومی که گوینده به‌صراحت مطرح نمی‌کند، ولی آنها را به شنونده انتقال می‌دهد؛ برای مثال، در جمله «خواهر علی ازدواج کرد»، آنچه گوینده به‌صراحت به شنونده انتقال می‌دهد، ازدواج خواهر علی است؛ ولی در ضمن این خبر، اطلاع می‌دهد علی خواهر دارد؛ بنابراین، خواهرداشتن علی به‌صورت ضمنی به آن اشاره شده است، نه مستقیم.

در بررسی مباحث مطرح‌شده در علوم اسلامی، مفهومی یافت نشد که دقیقاً با این ویژگی‌ها مطرح شده باشد؛ با این حال به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین عنوان به از پیش‌انگاری در مباحث اصول فقه، بحث مفهوم باشد؛ زیرا در تعریف مفهومی که مقابل منطوق است و اختصاص به جملات و ترکیبات تام و ناقص، چه انشایی و چه خبری دارد، گفته شده عبارت است از معنایی که خارج از قلمرو نطق و با واسطه فهمیده می‌شود. درحقیقت، مفهوم مدلولی است که در کلام نیست و لفظی حامل آن نیست؛ ولی از کلام استنباط و فهمیده شده و مدلول التزامی کلام است (مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۷)؛ برای مثال، در جمله «اگر فردا باران نیاید، به مسافرت خواهم رفت»، منطوق این جمله همان است که گفته شده است؛ ولی مفهومش این است «اگر فردا باران بیاید، به مسافرت نخواهم رفت» (ولائی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰).

در میان اقسامی که برای از پیش‌انگاری گفته شد، از پیش‌انگاری واقعیت‌ناپذیر قرار دارد که از جملات شرطی غیرواقعی استنباط می‌شود؛ برای مثال، در جمله «اگر دوستم داشتی، کمک می‌کردی»، پیش‌فرض این

جمله «دوست‌نداشتن» است. با توجه به این مثال و نیز قرارگرفتن مفهوم شرط در سنت اسلامی میان انواع مفهوم، پذیرفتنی بودن این نظریه را تقویت می‌کند؛ البته همان‌طور که گفته شد میان مباحث مطرح‌شده در ازپیش‌انگاری و مفاهیم، تطابق کامل وجود ندارد؛ ولی به هر حال دست‌کم در بخش نظری و تبیین جایگاه، شباهت‌های فراوانی وجود دارد. به نظر می‌رسد در سنت اسلامی و اصول‌فقه در مطرح‌کردن مبحث مفهوم، هدف استنباط حکم از دلایل لفظی و با ایجاد ملازمه بوده است؛ از این رو، به جنبه پیش‌فرض بودن برخی از مفاهیم به‌گونه مطرح‌شده در کاربردشناسی عنایتی نداشته‌اند.

درباره حجیت مفهوم، بنابر نظر بیشتر علمای اصول، در صورت اثبات مفهوم‌داشتن جمله‌ای، به دلیل اینکه چنین مفهومی از جمله ظهورات لفظی است، تحت قاعده کلی اصالة‌الظهور قرار می‌گیرد و حجیت آن اثبات می‌شود. به عبارت دیگر، اگر درباره مفهوم شرط، اختلاف وجود دارد، نزاع بر سر حجیت‌داشتن یا نداشتن مفهوم شرط نیست؛ بلکه نزاع بر سر این است که جمله شرطیه با قطع‌نظر از قرائن مخصوص، آیا بر انتفای حکم در هنگام انتفای شرط دلالت دارد یا نه و آیا ظهور در این معنا دارد یا نه، نه اینکه بعد از دلالت بر این مفهوم و ظهورش در این معنی در حجیت‌اش نزاع شود! (مظفر، بی‌تا، ج ۱، بحث مفاهیم).

۲-۵ ازپیش‌انگاری و لازم حکم

در علم معانی نیز برای برخی از مؤلفه‌های کاربردشناسی از جمله ازپیش‌انگاری مصادیقی یافت می‌شود؛ زیرا عمده کار علم معانی بحث از موارد کاربرد مختلف جملات است و در آن آموزش داده

می‌شود که به‌طور مثال، برای جملات امری چه معانی مختلفی وجود دارد تا کاربر زبان به مقتضای حال یکی از انحاء آن را به کار برد و شنونده را متوجه آن مقصود کند و شنونده با دانستن موارد کاربردی این جملات، مراد‌گوینده را بفهمد (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

یکی از مباحث بیان‌شده در علم معانی و نزدیک به بحث ما موضوع حکم و لازم حکم است. در بحث احوال اسناد گفته شده است مخبر یا شخصی که واقعاً درصدد خبردادن است، یکی از این دو قصد را در خبردادنش دارد: ۱- افاده حکم: یعنی قصد دارد مضمون جمله یا مفاد حکم را به مخاطب برساند؛ به‌طور مثال، کسی که به شخصی جاهل می‌گوید: «زید قائم»، هدفش این است که به او ایستاده‌بودن زید را بفهماند؛ ۲- افاده لازم حکم: هنگامی که مخاطب از محتوای خبر مطلع باشد، مقصود مخبر این است که به مخاطب اعلام کند او نیز از این موضوع با خبر است؛ مانند کسی که به مخاطب می‌گوید: «قد حفظت التوراه»، تورات را حفظ کردی. منظورش این است که به مخاطب بفهماند او نیز از این موضوع باخبر است و قصدش این نیست که به مخاطب خبر دهد او تورات را حفظ کرده است؛ زیرا مخاطب، این را می‌داند؛ البته واضح است در هر جا افاده حکم باشد، به‌دنبالش افاده لازم حکم نیز هست؛ یعنی در هر جمله‌ای که قصد متکلم خبردادن به مخاطب است، در ضمن این کار به مخاطب می‌فهماند او از محتوای خبر مطلع است؛ ولی در افاده لازم حکم، افاده خود حکم به‌ضرورت وجود ندارد؛ زیرا در مواردی که مخاطب از اصل حکم باخبر است، دیگر افاده حکم معنا ندارد. به عبارتی نسبت بین فایده خبر و لازم فایده خبر، عموم و

مسلم دانستن و معلوم فرض کردن برخی از داده‌ها انجام می‌گیرد؛ بنابراین، بخشی از معنا و منظور که گوینده اراده می‌کند و ممکن است شنونده درک کند، در ضمن واژگان، ساختارها و حتی شرایط زمانی و مکانی یا روحيات شنونده و گوینده به عنوان پیش‌انگاشت مسلم، در نظر گرفته و در محاوره منتقل می‌شود. قرآن کریم که متنی ویژه و دارای زبان خاص و به اعتقاد مسلمانان دارای ابعاد و لایه‌های معنایی متعدد و نیز کتابی جاودان و راهنمای بشر در همه امور دینی و حتی غیر دینی است، باید به لحاظ دربرداشتن از پیش‌انگاری و مفاهیم التزامی و غیرمستقیم، کتابی خاص و منحصر به فرد باشد؛ زیرا قرار است بیشترین مفهوم ممکن در کمترین تعداد لفظ و عبارت منتقل شود؛ البته همواره مفسران اسلامی به این موضوع توجه داشته‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد در نگاه کاربردشناسانه به قرآن و با تحلیل تک‌تک کلمات و استخراج مدالیل التزامی و از پیش‌انگاری‌ها وجودی، واژگانی و ساختاری، افق‌های جدید معرفی در قرآن به دست آیند.

۲-۶ اهمیت صفت‌ها و ساختارهای اضافه در قرآن

از جمله نتایج به دست آمده در این نوشتار، استخراج معانی ضمنی از ساختارهای اضافه ملکی، وصف، شرط و ... در قرآن کریم است؛ نکته‌ای که فقهای اسلامی در استنباط‌های خود به ویژه در بحث مفاهیم مثل مفهوم شرط، وصف و غایت به آن توجه ویژه داشته‌اند. اگر ملاک‌ها و دلایل حجیت مفاهیمی مثل مفهوم شرط درباره سایر مصادیق از پیش‌انگاری که بحثی از آنها در علوم اسلامی نشده است، تعمیم داده شود، مؤلفه‌های جدیدی در برخورد با آیات قرآن و برای استخراج معانی غیرمستقیم وجود دارند. استفاده از این مؤلفه‌ها به تفسیرهای بدیع و در عین حال معتبر از آیات قرآن منجر خواهد شد.

۳-۶ لزوم توجه به مدالیل التزامی در قرآن

بررسی چند آیه از قرآن کریم از دریچه از پیش‌انگاری موجب تأیید و تقویت استنباط‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی است که علمای اسلامی سال‌ها قبل به آن رسیده و در تفاسیر گرانسنگ خود متذکر شده‌اند. این موضوع دارای دو فایده است: نخست، مشخص می‌شود دانشمندان اسلامی به نوعی دیگر، سال‌ها قبل به نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید زبان‌شناسان غربی با وجود

خصوص مطلق است. افاده حکم اخص و افاده لازم حکم اعم است؛ زیرا افاده حکم، مستلزم عالم بودن متکلم به حکم است؛ ولی افاده لازم حکم مستلزم خود حکم نیست (تفتازانی، ۱۳۷۴، ص ۴۴).

در تعریف لازم حکم، علمای بلاغت به همین مقدار، اکتفا و تنها آن را به موردی منحصر کرده‌اند که مخاطب از محتوای خبر مطلع است؛ اما می‌توان معنای «لازم حکم» را توسعه داد و گفت اگر مقصود، معنای اولیة جمله باشد، بیان حکم است؛ ولی اگر مراد معنای ثانوی باشد، لازم حکم است (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۴۹). با توجه به اینکه در افاده حکم همواره لازمه حکم نیز وجود دارد، شاید از پیش‌انگاری در زبان‌شناسی مدرن چیزی شبیه به لازم حکم است؛ زیرا در آن نیز قصد گوینده اولاً و بالذات بیان مضمون اصلی جمله است و در ضمن آن، معنای دیگری نیز منتقل می‌شود که از لوازم آن است؛ البته در کتاب‌های بلاغی علاوه بر فایده خبر و فایده لازم خبر برای جملات خبری، فواید دیگری نیز بیان شده‌اند که فهمیدن این معانی با توجه به سیاق و بافت برون‌زبانی ممکن است؛ برای مثال، گاهی هدف گوینده از بیان مطلبی، نه خبر دادن به مخاطب است و نه اعلام اینکه او از مطلب خبر دارد؛ بلکه هدف او جلب رحم و شفقت و نیاز او به همدردی است؛ مثل جمله «انی فقیر الی عفو ربی». غیر از این، موارد دیگری نیز وجود دارند (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

۶- نتیجه‌گیری

۱-۶ استفاده حداکثری از حداقل الفاظ

اصولاً بحث درباره از پیش‌انگاری به این دلیل وارد موضوعات معناشناسی و در نهایت، کاربردشناسی شده است که در هر سخنی جریان تفهیم و تفاهم گوینده و شنونده براساس

جدیدبودن روش‌ها و تعبیرشان توجه داشته و چه‌بسا در مواردی دقیق‌تر و عمیق‌تر درباره آنها نظریه‌پردازی کرده‌اند. دوم اینکه در استنباط مفاهیم جدیدی که مفسران قدیمی به آنها توجه نداشته‌اند، جرأت و جسارت می‌بخشد.

۴-۶ استنباط معانی جدید از ساختارهای تأکیدی

ازجمله فواید توجه به موضوع ازپیش‌انگاری در آیات قرآن کریم، ترسیم روشی منسجم و علمی برای بررسی تأکیدهای موجود در آیات قرآن است. بی شک متن قرآن به سبب در بر داشتن تعبیر مختلف تأکیدی از این نظر کم نظیر است. وجود انواع و اقسام تأکیدهای لفظی و ساختاری و قسم‌های متعدد موجب شده است ازجمله موضوعات مورد توجه اهل بلاغت در قرآن، ساختارهای تأکیدی باشد. با توجه به اینکه در توضیح ازپیش‌انگاری گفته شد ساختار یا کلمه‌ای خاص بر مسلم‌بودن مطلبی و بیان مطلب جدیدی دلالت می‌کند، الفاظ و ساختارهای تأکیدی قرآن به‌راحتی در بخش ازپیش‌انگاری تحلیل می‌شوند. با کار بیشتر درباره ساختارهای تأکیدی قرآن و تطبیق آن با اقسام ازپیش‌انگاری، نظام متن و منسجمی برای بررسی تأکیدهای قرآنی از این دریچه طراحی می‌شود که فایده آن، استخراج مفاهیم ضمنی و جدید از تأکیدهای قرآنی است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
- اسکافی، محمدبن عبدالله خطیب. (۱۴۲۲). *دره التنزیل و غره التأویل*. مکه: جامعه‌ام القری.
- بامیانی، محمد. (بی تا). *دروس فی البلاغه*. بیروت: مؤسسه البلاغ.
- تفتازانی، مسعود. (۱۳۷۴). *المطول فی شرح تلخیص المفتاح*. تهران: مکتبه علمیه اسلامیة.
- درویش، محی‌الدین. (۱۴۱۵). *اعراب القرآن و بیانہ*. دمشق: دارالارشاد.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار

احیاء التراث العربی.

- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۷). *لمسات بیانیه فی نصوص من التنزیل*. عمان: دار عمار.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *معنی*. تهران: نشر میترا.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. تهران: انتشارات همشهری
- (۱۳۹۱). *آشنایی با زیان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. تهران: نشر علمی.
- (۱۳۹۳). *آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات*. تهران: انتشارات علمی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. تدوین توسط محمد جواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر و خسرو.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۱۲). *المنطق*. قم: انتشارات فیروزآبادی
- (بی تا). *الاصول الفقہ*. نجف اشرف: انتشارات اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی و دیگران. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ولائی، عیسی. (۱۳۸۰). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. تهران: نشر نی.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر و گروه نویسندگان. (۱۳۷۹). *تفسیر راهنما*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- هاشمی، احمد. (۱۳۸۱). *جواهر البلاغه*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- یول، جرج. (۱۳۹۱). *کاربردشناسی زبان*. با ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: انتشارات سمت.

- (2013). *Familiarity with the semiotics of literature*. Tehran: Scientific Press.
- Tabatabai, Mohammad Hossein. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Seminary teachers Community press.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1372). *Majma' Al-Bayan Li-Uloom al-Qur'an*. Investigated by Mohammad Javad Balaghi. Tehran: Naser Khosro Press.
- Gha'eminia, Alireza. (1389). *Text biology*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- Muzaffar, Mohammadreza. (1412 AH). *Logic*. Qom: Firouzabadi Press.
- (n.d). *Principles of jurisprudence*. Najaf: Ismaili Press.
- Makarem Shirazi and others. (1371). *Sample interpretation*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Welai, Jesus. (1380). *Descriptive dictionary of jurisprudence principles terms*. Tehran: Ney Press.
- Hashemi Rafsanjani, Ali Akbar and group of authors. (1379). *Interpretation of the guide*. Qom: Islamic Propaganda Office.
- Hashemi, Ahmed. (1381). *Jawaher al Balagha*. Qom: Management Center of Qom Seminary.
- Yule, George. (2011). *Language usage*. Translated by Mohammad Amozadeh and Manouchehr Tawangar. Tehran: Samt Press.
- Karttunen, Lauri. (1974). "Presupposition and linguistic context." *Theoretical linguistics* 1974, 181.
- Levinson, Stephen C. (1983). *Pragmatics*. New York: Cambridge University Press
- Saeed, John. (2003). *Semantics*. Oxford: Blackwell.
- Karttunen, Lauri. (1974). "Presupposition and linguistic context." *Theoretical linguistics* 1974, 181.
- Levinson, Stephen C. (1983). *Pragmatics*. New York: Cambridge University Press
- Saeed, John. (2003). *Semantics*. Oxford: Blackwell.
- Bibliography**
- The Holy Quran
- Abuhayyan, Muhammad bin Yusuf. (1420AH). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafseer*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Escafi, Muhammad bin Abdullah Khatib. (1422AH). *Durrah al-Tanzeel wa Ghurrah al-Taweel*. Makkah: Umm al-Qura University.
- Bamiani, Mohammad. (n.d). *Rhetoric courses*. Beirut: Al-Balagh Institute.
- Taftazani, Masoud. (1374). *Al-Mutawwal fi Sharh Talkhees al-Meftah*. Tehran: Alime Islamic School.
- Darvish, Mohyeddin. (1415 AH). *I'rab al-Qur'an wa Bayanuh*. Damascus: Dar al-Irshad.
- Razi, Fakhreddin. (1420 AH). *Mafatih al-Ghaib*. Beirut: Arab Heritage House.
- Zamakhshari, Mahmoud. (1407 AH). *Al-Kashshf an Hagh'a'eghe Ghawamez al-Tanzil*. Beirut: Dar Al Kitab Al Arabi.
- Samerai, Fazel Saleh. (1427 AH). *Statement touches of the texts of the Quran*. Oman: Dar Ammar.
- Shamisa, Cyrus. (1386). *Meaning* Tehran: Mitra Press.
- Safavi, Koorosh. (1382). *Applied semantics*. Tehran: Hamshahri Press
- (2011). *Familiarity with linguistics in Persian literature studies*. Tehran: Scientific Press.

¹ Presupposition

^۲ Utterance ملموس ترین سطح زبان، پاره‌گفت است که تحقق صوری جمله است. پاره‌گفت، وجود فیزیکی جمله است که با هر بار گفتن یا نوشتن محقق شده و از لحاظ تلفظ یا نوشتن با دفعات گفتن و نوشتن دیگر متفاوت است؛ پس درباره پاره‌گفت ما با یک جمله واحد سروکار داریم که می‌تواند به صورت‌های متنوعی تولید شود. پاره‌گفت‌ها، موضوع علم کاربردشناسی است (صفوی، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۶) و

³ Presupposition Triggers

⁴ Existential Presupposition

⁵ Lexican Presupposition

⁶ Structural Presupposition

⁷ Factive Presupposition & Counter Factual Presupposition